

بررسی شخصیت امام خمینی بر اساس رویکرد پدیدارشناختی مزلو

□ دکتر فرامرز سهرابی

مقدمه

انسان و شناخت ویژگی‌های انسانی و توجه به انسان آرمانی و نمونه در همه ادیان الهی و مکاتب عمده بشری مورد بحث قرار گرفته است. هر مکتب و هر دینی که از جامعیت برخوردار است، هدف عمده خود را انسان‌سازی می‌داند و انسانی را با ویژگی‌ها و رگه‌های خاصی به مثابه الگو و سرمشق معرفی می‌کند و از آن به عنوان انسان ایده‌آل یاد می‌کند و سایر انسان‌ها را به تبعیت و الگوپذیری از این انسان آرمانی فرا می‌خواند تا انسانها بتوانند در جامعه ایده‌آل و نمونه رشد و تکامل پیدا کنند.

بسیاری از مکاتب فلسفی و ادیان الهی به دنبال تبیین ماهیت انسان ایده‌آل، تصویری نسبتاً روشن از جامعه آرمانی را نیز ارائه داده‌اند که در آن امکان رشد استعدادها بالقوه همه انسان‌ها وجود دارد مثل مدینه فاضله افلاطون و آرمان‌شهر روانی^۱ (یوسایکیا) ابراهام مزلو. آنچه مسلم است شناسایی ماهیت انسان مورد عنایت همه نظام‌های جامع فکری و دینی بوده است.

همچنین، تاریخ نشان داده است که در میان مکاتب علمی و ادیان آسمانی، مکاتب و ادیانی به پیشرفت، نفوذ و احیاناً جاودانگی دست یافته‌اند که در کنار مجموعه عقاید و اندیشه‌های خود

که معمولاً در کتاب آنها تجلی پیدا می‌کند، نمونه‌های انسانی مطلوب و یا کاملی را به جامعه و پیروان خود عرضه کنند. یک نظام فکری و مکتب علمی که از معارف و اندیشه‌ها و تعلیمات ممتاز و ایده‌آل بهره دارد، هنگامی در نیل به آرمان‌های خود پیروز است که کتاب تربیت را در کنار الگو و نمونه تربیت به تاریخ و جامعه انسان عرضه کند. تنها مکتبی که از گذشته دور تاریخ اندیشه و فرهنگ انسان تا به امروز در هماهنگی نمودن کتاب و نمونه موفق آمده، اسلام است (عباسی مقدم، ۱۳۷۹).

باید گفت که نقش الگو در شکل‌گیری شخصیت انسان پیوسته مورد عنایت و بحث دانشمندان به ویژه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و سایر صاحب‌نظران تعلیم و تربیت بوده است. ویژگی‌های برجسته الگوهای رفتاری نقش اساسی را در الگوپذیری سایر افراد جامعه ایفاء می‌کند. یکی از مؤلفه‌های اساسی شخصیت انسان‌های برجسته همانا برخورداری از سلامت روانی و داشتن نفس سلیم است. اگر سلامت را به طور کلی حالت کامل آسایش و بهزیستی جسمی، روانی و اجتماعی و معنوی بدانیم (سهرابی، ۱۳۸۲)، به نقل از کرتیس)، انتظار طبیعی این است که الگوهایی که مرجع رفتاری سایر افراد قرار می‌گیرند، معمولاً از سلامت جسمی و روان‌شناختی بالایی برخوردار باشند.

در این مقاله، نویسنده به دنبال یافتن پاسخ علمی و مستند به این سؤالات است که حضرت امام خمینی (س) به مثابه یکی از الگوهای شخصیت در ابعاد علمی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی در جامعه ایران و جهان، چه خصوصیات انسانی و چه ویژگی‌های منحصر به فردی داشتند که آن همه نفوذ اجتماعی ایشان را تسهیل می‌بخشید؟ ویژگی‌های شخصیتی بارز امام که می‌توان به سلامت روانی ایشان مربوط دانست، کدامند؟ آیا ویژگی‌های امام با شاخص‌های سلامت روانی از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناختی، به ویژه رویکرد پدیدارشناختی، همخوانی دارد؟ آیا می‌توان امام را به عنوان مصداق یک الگوی انسان سالم و نمونه در رویکرد پدیدارشناختی معرفی کرد؟ بررسی ویژگی‌های شخصیتی انسان‌های بزرگ و موفق که مرجع رفتاری مردم قرار می‌گیرند به لحاظ گرایش و علاقه و الگوپذیری مردم از اهمیت زیادی برخوردار است. تحقیق

□ مهمترین عوامل رشد و تکامل انسان در قرآن عبارتند از: علم و تفکر، ایمان و عمل صالح

□ از دیدگاه مزلو، انسان‌های خودشکوفادارای حسن احترام به خود و احترام به دیگران و طبیعت هستند

درباره خصوصیات افراد برجسته هنگامی ضرورت بیشتری می‌یابد که هویت‌یابی در جامعه جزء مسائل اساسی باشد. در جامعه‌ای مثل ایران که جامعه‌ای در حال گذار است و در دهه‌های گذشته تغییرات اجتماعی عمیقی در ساختار فرهنگی، اقتصادی، علمی و اجتماعی جامعه به وقوع پیوسته است، تأسی به الگوهای برتر جامعه برای شکل‌گیری هویت فردی، اجتماعی و ملی را بیش از پیش ضروری می‌نماید.

حضرت امام خمینی (س) یکی از چهره‌های انسانی برتر قرن اخیر که توانست با یاری خدا و شایستگی شخصی، همیاری عموم مردم را جلب کرده و در جهت هدف واحدی سوق دهد و حرکت عظیم انقلاب اسلامی را در ایران با سازماندهی به پیروزی برساند، از جمله شخصیت‌های بزرگ جامعه انسانی است که بررسی ابعاد مختلف شخصیت ایشان به ویژه از دیدگاه روان‌شناختی، ضرورت تام دارد تا نسل امروز و فردای جامعه ما با خصوصیات برجسته این انسان بزرگ بیشتر آشنا شوند و به مثابه یک انسان سالم و کامل او را الگوی خود قرار دهند و شیوه‌های ارتقای سلامت و بهداشت روانی را با عنایت به مشخصات این مرجع رفتاری بیاموزند.

درباره ماهیت شخصیت سالم و انسان کامل، روانشناسان، به ویژه روانشناسان انسان‌گرا^۲ با

دیدنی نو به ماهیت انسان می‌نگرند و اشکال سنتی روانشناسی را که مبتنی بر رفتارگرایی و روان تحلیل‌گری است مردود می‌دانند زیرا، دیدگاه‌های سنتی، تصویر بدبینانه‌ای از وضعیت انسان به دست می‌دهند. مکتب رفتارگرایی، انسان را چون ماشین می‌انگارد و روان تحلیل‌گری او را بازیچه نیروهای زیست‌شناختی و کشمکش‌های دوره کودکی می‌پندارد. اما تصویری که روانشناسان سلامت از طبیعت انسان به دست می‌دهند، خوش‌بینانه و امیدبخش است (اتکینسون و همکاران، ۱۹۹۸). آنها علی‌رغم این که به بعد الهی انسان عنایت کمتری دارند، به قابلیت شکوفایی انسان، کمال و تحقق توانمندی خود انسان اعتقاد دارند و در برخی از موارد سطح مطلوب کمال و خودشکوفایی را فراسوی «بهنجاری»^۳ می‌دانند (فیرس و تیموتی، ۱۹۹۸).

یکی از اهداف این مقاله بر این مفروضه اساسی مبتنی است که حضرت امام خمینی یک الگو شخصیتی نمونه و عینی است و درصدد شناخت ابعاد و تبیین ویژگی‌های ایشان بر اساس شاخص‌های انسان سالم در رویکرد پدیدارشناسی است. بررسی علمی شخصیت و زندگی ایشان که از لابلاهای مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، سیره و سبک زندگی و آثار و کتاب‌های ایشان مستفاد می‌شود و نیز بازگویی خاطرات از زبان نزدیکان ایشان زمینه‌آشنایی بیشتری را با شخصیت آن انسان کامل فراهم می‌سازد که این مطالعه به دنبال تحقق این هدف است.

از آنجا که ماهیت این مطالعه و پژوهش، استادی و کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی است، ابتدا ویژگی‌های انسان سالم از دیدگاه مزلو (نماینده روان‌شناسان انسان‌گرا) استخراج، جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌شود و در نهایت به چند مؤلفه (شاخص) اساسی تبدیل می‌شود و سپس مستندات و شواهد موجود پس از مطالعات گسترده در زندگی‌نامه و سیره امام خمینی از میان کتاب‌ها، مقالات و خاطرات نزدیکان و شاگردان امام خمینی، جمع‌آوری می‌شود و به مثابه مصادیق شاخص‌های مربوط به ویژگی‌های انسان سالم طبقه‌بندی و ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که شناخت ابعاد مختلف شخصیت امام خمینی با بررسی تطبیقی ویژگی‌های شخصیتی ایشان با ملاک‌ها و معیارهای سلامت روانی از دیدگاه تازه‌ترین، جامع‌ترین و رایج‌ترین مکتب‌های فلسفی و روان‌شناختی، به ویژه رویکرد پدیدارشناختی بستری را آماده می‌کند که وجود برترین معیارهای

سلامت روان را در شخصیت امام خمینی تبیین علمی کنیم.

ابراهام مزلو،^۴ که در این مقاله به عنوان نماینده پدیدارشناسان قلمداد می‌شود، معتقد است که برای بررسی سلامت روان، فقط باید «انسان به غایت سالم» را مورد مطالعه قرار داد. زیرا تنها با مطالعه سالم‌ترین شخصیت‌ها درمی‌یابیم که تا چه پایه می‌توان توانایی‌های خویش را گسترش بخشید و پرورش داد. مزلو چهل و نه نفر را که ظاهراً الگوی سلامت روان بودند، برگزید و شخصیت‌های آنها را مطالعه کرد. از جمله افرادی که مورد مطالعه او قرار گرفتند شخصیت‌های تاریخی مثل ابراهام لینکلن، آلبرت انیشتین و اسپینوزا بودند. چنانچه از این منظر به موضوع سلامت روانی بنگریم، حداقل فایده این مطالعه می‌تواند مطرح کردن علمی این واقعیت باشد که امام خمینی به مثابه یک انسان کامل در آرمان‌شهر روانی پدیدارشناسان مطرح شود و بر اساس مفهوم «آفتاب آمد دلیل آفتاب» بر جامعیت، کمال، عظمت روحی، آرامش باطنی، دم مسیحایی، عزت نفس و آزادگی امام خمینی شاهی دیگر باشد.

یکی از دغدغه‌های دیگر این مطالعه، جستجو، کشف و تبیین ویژگی‌های منحصر به فرد^۵ حضرت امام خمینی است که نماد سلامت روانی، اقتدار، مدیریت، عرفان، آرمان‌خواهی و وارستگی است. با شناسایی و ارائه الگوهای رفتاری ویژه و منحصر به فرد امام خمینی می‌توان طرحی نو درافکند و مؤلفه‌های شخصیتی منحصر به فرد ایشان را بر ضوابط، معیارها و ملاک‌های موجود سلامت روانی انسان در قرن بیست و یکم افزود و یا به معیارهای سلامت روانی پدیدار شناختی عرضه داشت و آنها را اصلاح کرد و یا ارتقاء بخشید.

امروزه، متخصصان سازمان بهداشت جهانی به بازنگری تعاریف موجود در مورد انسان و ماهیت انسان پرداخته‌اند و از سال ۲۰۰۲ به این طرف در توصیف و تبیین ابعاد وجودی انسان، علاوه بر مؤلفه‌های زیستی، اجتماعی و روانی به بعد معنوی^۶ انسان نیز اشاره و تأکید می‌کنند. در آخرین تعریف سازمان بهداشت جهانی انسان موجودی «زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی»^۷ است.

کامل‌ترین انسان از نظر اسلام

در شناخت انسان کامل از نظر اسلام دو شیوه وجود دارد. شیوه اول شناخت انسان کامل از طریق قرآن و سنت صورت می‌گیرد. در قرآن و سنت تعبیر انسان کامل نیست و تعبیر مسلمان کامل و مؤمن کامل است. به هر حال، مسلمان کامل یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده و مؤمن کامل انسانی که در پرتو ایمان به کمال رسیده است. شیوه دوم، از طریق شناخت افراد عینی میسر است. یعنی شناخت و معرفی افرادی که مطمئن هستیم آنها آن‌چنان که اسلام و قرآن خواسته است، ساخته شده‌اند که پیامبر اسلام (ص) نمونه بارز انسان کامل در اسلام است.^۸ با تأمل در قرآن مجید به خوبی می‌توان دریافت که در مکتب الهی، پرورش هر دو بعد جسمانی و روحانی مطمح نظر است.^۹ مهم‌ترین عوامل رشد و تکامل انسان در قرآن عبارتند از: علم و تفکر، ایمان و عمل صالح.^{۱۰} هر مکتب انسان‌شناسی برای این که میان انسان عادی و کامل‌ترین انسان، که در آن مکتب به ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود، تمایز قایل شود، کامل‌ترین انسان را با مفهوم خاصی معرفی می‌نماید. به عنوان مثال، انسان کامل از دیدگاه کی‌یرکگارد انسان هستی‌دار، از دیدگاه نیچه ابر انسان و از دیدگاه فرانکل انسان از خود فرارونده است. از دیدگاه قرآن کریم نیز کامل‌ترین انسان‌ها مخلصین هستند. بر مبنای آیات قرآنی مخلصین کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کرده‌اند. مخلصین هر عملی که انجام می‌دهند رنگ خدایی دارد و جز برای او، برای هیچ کس کار نمی‌کنند.^{۱۱} مخلصین از دیدگاه قرآن مجید کسانی هستند که: در نیکی‌ها (سوره بقره، ۱۴۸) و به سوی مغفرت از پروردگار و بهشت (سوره حدید، ۲۱) بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و به خاطر سبقت در خیرات و مغفرت جز مقربین درگاه الهی (سوره واقعه، ۱۱-۱۰) هستند و به دلیل این مقام و مرتبه خداوند آنها را امام و پیشوای متقیان (سوره فرقان، ۷۴) قرار داده است.

مخلصین خدا به درجه‌ای از عزت نفس و خودآگاهی رسیده‌اند که هیچ نفوذ شیطانی در آنها متصور نیست «به عزت سوگند که همه آنها را به جز بندگان مخلص تو، اغوا خواهم کرد» (سوره ص، ۸۲-۸۳) و تنها این گروه خداوند را درست عبادت و ستایش می‌کنند «منزه است خداوند از آنچه که وصف می‌کنند مگر (از اوصافی که) بندگان مخلص خدا (برای او قایل هستند)» (سوره

صافات، ۱۶۰-۱۵۹). سرنوشت این گروه نیز با افراد دیگر متفاوت است، در صحنه محشر و روز قیامت این گروه از حساب و کتاب آزادند «همه آنها احضار خواهند شد مگر بندگان مخلص خدا» (سوره صافات، ۱۲۸-۱۲۷) و باز خورد عمل آنها نیز متفاوت از سایر انسان‌هاست «و جزا داده نمی‌شوید مگر به آن چه که کردید، در مورد بندگان مخلص خدا این چنین نیست» (سوره صافات، ۴۰-۳۹). حال که به قدر اندک از ملاک‌ها و معیارهای انسان سالم یا کامل که به زبان قرآن کریم انسان مخلص خوانده می‌شود، بحث شد شایسته است که همان ملاک‌ها را در رویکرد روان‌شناختی پدیدارشناسی بجوییم تا امکان بررسی تطبیقی این موضوع به صورت علمی و مطلوب فراهم شود.

پدیدارشناسی چیست

در بین رویکردهای موجود روان‌شناسی و فلسفی، رویکرد پدیدارشناسی، بیش از سایر رویکردها به شناخت ماهیت و وجود انسان همت گماشته است. خاستگاه رویکرد پدیدارشناختی نظام‌های فلسفی و مذهبی است. رویکرد انسان‌گرایی در شخصیت، به عنوان زیرمجموعه مکتب پدیدار شناختی، که با کارهای مزلو و راجرز معرفی می‌شود، بر فضایل و آرزوهای انسان، اراده آزاد و آگاهانه و شکوفایی توانایی‌های بالقوه شخص تأکید می‌ورزد (عابدینی، ۱۳۸۳). این رویکرد تصویری مثبت، زیبا و خوش‌بینانه از ماهیت انسان به دست می‌دهد و مردم را به عنوان موجوداتی فعال و خلاق ترسیم می‌کند که بر خود شکوفایی، رشد و پیشرفت توجه دارند (شولتز، ۱۳۸۱). از آنجا که بررسی و بحث درباره «انسان ایده‌آل» از دیدگاه همه انسان‌گرایان در اینجا مقدور نیست، از این رو، در این بخش از بحث انسان سالم یا کامل، دیدگاه مزلو به مثابه یکی از مؤسسان و برجستگان مکتب انسان‌گرایی در مورد ویژگی‌های انسان سالم، محور مطالعه تطبیقی ویژگی‌های شخصیت حضرت امام خمینی (س) در این نوشتار تحقیقی می‌باشد. درباره ماهیت انسان و نیز ویژگی‌های انسان ایده‌آل از دیدگاه سایر انسان‌گرایان و نیز از منظر اصالت وجودی در جای دیگر به طور مشروح توضیح داده شده است.^{۱۲}

مقایسه دیدگاه مزلو در رابطه با انسان سالم (خودشکופا) با ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی

این نوشتار می‌تواند حضرت امام خمینی را به عنوان یک نمونه عملی از این نظریه ارائه داده و درجه صحت و اعتبار تجربی این نظریه را محک بزند. مطالعه و بررسی منابع موجود و سیره امام خمینی نشان می‌دهد که شاخص‌های انسان سالم (خودشکופا) به صورت قابل توجه و معنی‌داری بر شخصیت ایشان انطباق می‌یابد که شرح آن در ادامه مطلب ارائه می‌آید.

اولین خصوصیتی که ابراهام مزلو به عنوان یک صاحب‌نظر در رویکرد روان‌شناختی انسان‌گرا برای انسان‌های خودشکופا در نظر می‌گیرد، ادراک صحیح و کارآمد واقعیت است. با توجه به تعریف مزلو از این ویژگی که افراد خودشکופا جهان پیرامون خود را به طور روشن و معینی درک می‌کنند و ادراک آنها هرگز تحریف نمی‌شود، می‌توان نمونه‌های بارز و روشنی را در زندگی حضرت امام مشخص کرد و با توجه به این نمونه‌ها و همخوانی آنها با این ویژگی، ایشان را به عنوان یک انسان خودشکופا معرفی کرد.

- تعدادی از خواهران ما در پاریس به حضور امام آمدند و درباره تحصیل خانم‌ها در دانشگاه از ایشان پرسیدند: شرکت در کلاس‌هایی که مختلط است، آیا اشکال ندارد؟ امام فرمودند: اگر با حفظ مسائل اسلامی باشد، مشهودی نباشد، اشکالی ندارد. در مورد رعایت حجاب سؤال کردند که «باید چادر سر کنیم؟» امام نگاهی به خواهر سؤال‌کننده کردند که او روسری به سر و مانتویی آستین‌دار به تن داشت. فرمودند: حجاب شما حجاب اسلامی است، خیلی خوب است. من مطمئنم که هیچ‌کس غیر از امام نمی‌توانست این حکم اسلامی را بدهد. حتی بسیاری از احکام را داریم که مهجور است و کسی ابراز نمی‌کند.^{۱۳}

هنگامی که امام خمینی را به نجف تبعید کردند ما خیال می‌کردیم امام با آن همه مشکلات و رفتارهای سیاسی از طرف دولت ایران و عراق، چندان حال بررسی مسایل و معضلات فقه و اصول را ندارند و با این مشغله‌های سیاسی و آن همه کارهای اجتماعی، شاید وقت تدریس فقه و اصول را نداشته باشند. ولی هنگامی که

□ امام خمینی حرمت مذهبی و سیاسی افراد را بخوبی نگه می‌داشت

□ امام از این که کسی در محضرشان از هر جنبه‌ای از شخصیت‌شان تعریف کند به شدت رنج می‌بردند و نهی می‌کردند

امام درس را شروع کردند دیدیم در برابر دریایی بی‌کران واقع شده‌ایم که هرچند مشکلات هم زیاد بود موقع درس دادن، تو گویی جز درس و بحث، کاری ندارد.^{۱۴}

- یکی دیگر از ادراکات حضرت امام خمینی (س) را که نشانگر واقع‌نگری ایشان است در سخنان زیر می‌توان جستجو کرد. امام دربارهٔ پیشرفت‌های دنیای غرب گفته است که ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه. «تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم» «ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد».^{۱۵}

با توجه به دیدگاه مزلو، انسان‌های خودشکوکا دارای حسن احترام به خود و احترام به دیگران و طبیعت هستند و بدون احساس علاقهٔ ناروا، سرنوشت خود را به شیوهٔ شهودی و با تمام کمبودها و کاستی‌های آن می‌پذیرند. مثال‌هایی از زندگی امام در رابطه با این خصلت می‌توان بیان نمود:

- فرزند امام، خانم دکتر زهرا مصطفوی دربارهٔ این ویژگی حضرت امام می‌گویند: من ندیدم در طول زندگی، امام به خانمشان بگویند در را ببندید. بارها و بارها می‌دیدم

خانم می آمدند و کنار آقا می نشستند، ولی امام خودشان بلند می شدند و در را می بستند. حتی وقتی پا می شدم به من هم نمی گفتند در را ببندم. یک روز به آقا گفتم خانم که داخل اطاق می آیند همان موقع به ایشان بگویید در را ببندند [که دیگر لازم نباشد بلند شوید] گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم». حتی به صورت خواهش هم از ایشان چیزی را نمی خواستند.^{۱۶} در همین رابطه فرزند گرامی امام، مرحوم حاج سید احمد خمینی نقل می کنند که مادر ما اگر سر سفره نمی نشستند، امام غذا نمی خوردند. منتظر می ماندند ولو این که همه سر سفره حاضر باشند، وقتی که والده مان می آمد آقا شروع به خوردن غذا می کردند.^{۱۷}

- روز دوازده بهمن ۵۷ وقتی هواپیمای امام در فرودگاه تهران به زمین نشست آیت الله پسندیده برادر امام به استقبال ایشان به داخل هواپیما رفتند. امام به حسب روحیه ای که داشتند فرمودند آقای پسندیده جلوتر از ایشان از هواپیما خارج شود، چون امام هیچگاه در راه رفتن از برادر بزرگترشان سبقت نمی گرفتند. از طرفی به دلیل حساسیت سیاسی که همه منتظر ورود امام بودند آقای پسندیده هم نمی توانستند جلوتر از امام راه بیفتند. امام فرمودند: پس شما جلوتر از ما از هواپیما پایین بروید والا من جلوتر از شما نخواهم رفت.^{۱۸}
- دختر حضرت امام خمینی (س)، خانم فریده مصطفوی می گوید: در جمع نشسته بودیم که یک مرتبه دیدم آقا به طرف آشپزخانه می روند، از ایشان سؤال کردیم کجا تشریف می برید؟ گفتند: می روم آب بخورم. گفتیم: به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم.

امام می فرمایند: اتکال به نفس بعد از اعتماد به خداوند، منشأ خیرات است.

- آنگاه که امام خمینی می خواست مطلبی را از دانشمندی نقل کند، با احترام از وی یاد می کرد. آنگاه که مطلب دانشمندی را قبول نداشت و نظر خودشان را برخلاف آن دانشمند بیان می داشت و بعد از استدلال علمی آن را رو می کرد، در عین حال با

کلمه مرحوم از او یاد می‌کرد. او گاهی کلمه «رضوان الله تعالی علیه» را به دنبال اسم آن دانشمند می‌آورد.

- امام خمینی حرمت مذهبی و سیاسی افراد را نیز بخوبی نگه می‌داشتند که ما در اینجا فقط به یکی از فرمایشات ایشان در قبل از پیروزی انقلاب اشاره می‌کنیم. امام در مصاحبه با تلویزیون سوئیس در تاریخ ۱۸/۱۰/۵۷ بیان کردند که «ما به تمام اقلیت‌های مذهبی در هر کجا که باشند، احترام می‌گذاریم»^{۱۹}
- یکبار پس از ملاقات با امام در جماران یکی از مسؤولین مملکتی برای انجام کارهای جاری به حضور امام رسید که به همراه پدر مسن اش دیده می‌شد. وی پس از بازگشت از خدمت امام گفت: وقتی خواستم به حضور امام برسم من جلو افتاده و پدرم را از دنبال می‌آوردم. پس از تشریف پدرم را به امام معرفی کردم. امام نگاهی کرده و فرمودند: این آقا پدر شما هستند؟ عرض کردم بله. فرمودند: پس چرا جلوی او راه افتادی و وارد شدی؟

سادگی و خودانگیزگی و طبیعی بودن

سادگی و خودانگیزگی و طبیعی بودن از جمله معیارهایی است که مزلو در انسان‌های خودشکופا به عنوان یک خصیصه مهم قلمداد می‌کند. این ویژگی در گستره زندگی امام قابل لمس است و همین ویژگی برجسته او را جزء برترین انسان‌های خودشکופا قرار می‌دهد.

- وضع منزل حضرت امام در قم در طول زندگی حاکی از قناعت ایشان بود و معروف است که آجرهای پله‌های حیاط ایشان ساییده شده بود. بنا می‌گوید: تعدادی آجر تهیه شود تا آن آجرهای ساییده شده را عوض کند. حضرت امام می‌فرماید: همان آجرهای ساییده شده را پشت و رو کنید و کار بگذارید.^{۲۱}
- یک مشخصه بارز شخصیت امام فناء فی الله بودن بود. محو بودن در هدف و فارغ از هر نوع تظاهر و ریا بودن است. از این که کسی در محضرشان از هر جنبه‌ای از

شخصیت‌شان تعریف کند به شدت رنج می‌بردند و نهی می‌کردند و با برخورد مناسبی به فرد می‌فهماندند که از این مدیحه‌سرایی و ستایش رضایت ندارند و خوششان نمی‌آید. سادگی بر همه زندگی امام سایه انداخته بود. او نه تنها از تجملات بیزار بود که از بسیاری از امور غیرتجملی هم گذشته بود. آقای روحانی مؤلف «تحلیلی بر نهضت امام خمینی» می‌گوید:

امام در زندگی ساده‌زیست می‌کند، ساده می‌پوشد، ساده می‌خورد، از غذای چرب و نرم همواره پرهیز می‌کند و از خوراکی‌های مقوی دوری می‌جوید. در نجف غذای مورد علاقه ایشان نان و پنیر و مغز گردو بود. در رفت و آمد پیاده حرکت می‌کرد و علی‌رغم اصرار و فشار همه‌جانبه دوستان و ارادتمندان در نجف از گرفتن اتومبیل و رفت و آمد با ماشین خودداری می‌ورزید. هر چند بسیاری از فدائیان راه ایشان در کویت و جاهای دیگر، آماده بودند که با دل و جان ماشین از غیر وجوهات شرعی به ایشان هدیه نمایند.^{۲۲}

- باید بگویم زندگی بسیار ساده امام که رهبر انقلاب اسلامی برای خود فراهم کرده بود، او را از دیگر رهبران دنیا متمایز می‌کرد و ما می‌دیدیم که به راستی یک مرد عقیدتی است و دنیا و لذت‌های دنیوی برایش ارزش ندارد. او مرا و همه رجال دیگر را به خدمت می‌پذیرفت، روی فرش ساده می‌نشست.

توجه به مسایل بیرون از خویشتن یا مسأله‌مداری

به عنوان بخشی از ویژگی‌هایی است که مزلو وجود آن را برای انسان خودشکوفای لازم می‌داند. انسان‌های خوشکופا، خودم‌محور نیستند، بلکه گرایش به مشکلاتی دارند که در ورای نیازهای فوری آنان قرار دارد. آنها زندگی می‌کنند برای کار، نه این که کار می‌کنند برای زندگی. با داشتن این ویژگی انسان‌هایی متعهد بوده و همواره به کارشان عشق می‌ورزند. اینک مصادیقی از زندگی امام در ارتباط با این ویژگی:

- حاج سید احمد آقا، نقل کرده‌اند که امام عظیم‌الشأن با آن حال رنجوری که

داشتند، متوجه می‌شدم که در سرمای زمستان راه نسبتاً طولانی را در برف طی کرده‌اند و برای این که به ما کاری را نگفته باشند، خود، برای خاموش کردن چراغ اقدام کرده‌اند. با خاموش شدن چراغ حیاط متوجه می‌شدیم که ایشان در حیاط هستند. فوراً خودم را به ایشان می‌رساندم و می‌گفتم: خوب آیفون که بود. از طریق آیفون می‌گفتید من می‌رفتم خاموش می‌کردم. ولی ایشان می‌گفتند: بالاخره یک کسی باید این کارها را می‌کرد.^{۲۴}

- انسان‌های خودشکوک و خواستار تحقق خود دوست دارند که در انزوا و خلوت به سر برده و تا اندازه‌ی زیادی از جو عمومی دوری کنند و با برنامه‌ریزی که برای خود دارند، سعی می‌کنند به اهداف متعالی زندگی برسند. زیرا آنان کاملاً بر منابع درونی تکیه دارند. حضرت امام به عنوان الگوی انسان سالم و کامل همیشه در عین مردمی بودن انزوا و خلوت را دوست داشتند. ایشان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش تأکید زیادی در این زمینه داشتند.

- علی‌اکبر مسعودی خمینی در این باره می‌گوید: مکرر می‌شد من صبح تا ظهر خدمت امام در اتاق می‌نشستم و ایشان تا سر ظهر مطالعه می‌کردند و یک کلمه حرف نمی‌زدند. مگر این که از ایشان سؤالی می‌شد که به اندازه‌ی سؤال جواب می‌دادند و جز اذان ظهر، هیچ چیز مانع مطالعه ایشان نمی‌شد، «الله اکبر» اذان که شنیده می‌شد، قلم را زمین می‌گذاشتند و آماده‌ی نماز می‌شدند. حضرت امام خصوصیتی داشتند که اگر یک شبانه روز هم در کنارشان بودی یک بار نمی‌شنیدی که ایشان ذکر نگویند. در واقع ذکر ظاهر نداشتند، اما در خلوت و شب‌ها گریه می‌کردند و قرآن می‌خواندند.

- پروفیسور حامد الگار (استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های امریکا) درباره‌ی آرامش امام خمینی می‌گوید: یک مسلمان هر چقدر بخواهد از یک شخصیت تعریف و تمجید کند، به خاطر آن که بزرگی و عظمت تنها از آن خداست و به مشیت او نمی‌توان

شخص را با این صفات خوانند، بهتر است در ازای به کارگیری چنین لفظی گفته شود که عظمت و بزرگی خداوند به نحو نادری در آن فرد جلوه پیدا کرده بود و او را به آیتی از الله مبدل ساخته بود. امام خمینی قطعاً چنین آیتی بود. هر کس که سعادت حضور در کنار او را داشته است، می‌داند. زیارت وی حتی هنگامی که او یک کلمه سخن نیز نمی‌گفت، عمیق‌ترین تأثیر را بر روی آدمی می‌گذاشت. برخی از افراد، آرامشی را که با وجود وقوع هر اتفاقی در هنگام وقوع انقلاب اسلامی و سال‌های بعد از آن، در ایشان وجود داشت؛ به اشتباه به بی‌احساسی و سرد بودن ایشان تعبیر می‌کنند. این در حالی است که اطرافیان او می‌دانستند، وی تا چه حد از مشکلات و مشقاتی که مردم می‌کشیدند رنج می‌برد. آرامشی که در امام وجود داشت، متعلق به فردی بود که با شیوه‌ای زاهدانه خود را غرق در «اندیشه و عبادت غیب» کرده بود، اما در عین حال دست به اقدامات سیاسی می‌زد که به لحاظ گسترش و تأثیر در هیچ فرد انقلابی وجود نداشت.

تازگی مداوم تجربه‌های زندگی، از دیگر ویژگی‌های انسان‌های خواستار تحقق خود (خودشکوفای) از منظر ابراهام مزلو تازگی مداوم تجربه‌های زندگی است. افراد دارای این صفت، بدون توجه به این که تجربه خاصی تکرار شده یا نه احساس لذت و احترام و شگفتی می‌نمایند. حضرت امام به عنوان یک انسان کامل این خصیصه را در طول زندگی خود به روشنی نشان می‌دهد.

امام خمینی دوستی با کودکان را خیلی دوست داشتند و همیشه در اوقات بیکاری با آنها بازی می‌کردند و هرگز از بودن با بچه‌ها خسته نمی‌شدند. علاقه امام به کسی زیادتر بود که به خدا نزدیک‌تر است. مثلاً بچه‌ها را خیلی دوست داشتند. وقتی نوه خود علی را می‌بوسیدند، می‌گفتند «این بچه جدیدالمهد و ملکوتی است، این بچه به مبدأ نزدیک‌تر است.» اگر بچه‌ها را دوست داشتند به دلیل نزدیک‌تر بودن آنها به خداوند بود.



• حاج سید احمد آقا، دربارهٔ احساس درک تازه از تجربه‌های امام می‌گوید: در ماه مبارک رمضان وقتی (امام) نجف بودند، هر ۳ روز یک دور قرآن را ختم می‌کردند. در ایام سال، ماهی یک بار قرآن را ختم می‌کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را ۸ قسمت کرده و هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می‌کردند. ایشان به قدری با کتاب مفاتیح الجنان مأنوس بودند، که هر چند ماه، کتاب ایشان پاره می‌شد و ما به ناچار مفاتیح را صحافی یا مجدداً برای ایشان تهیه می‌کردیم.^{۲۷}

• گاهی که با امام قدم می‌زدم هر بار می‌دیدم که ایشان چطور لطیف و عمیق به اطرافشان نگاه می‌کنند. یک روز دیدم آقا در مقابل غنچه‌ای ایستاده و رو به من کرده و گفتند: فکر می‌کنی این غنچه گل چند روزه باشد؟ من که اصلاً توجه

نکرده بودم، گفتم نمی دانم. ایشان گفتند: من دقیقاً می دانم. به گمانم گفتند دو روز و نیم است این غنچه باز شده است. گفتم شما مگر هر روز این غنچه را می بینید؟ گفتند: بله. هر روز که از اینجا رد می شوم و قدم می زنم می بینم چقدر تغییر کرده است و الان دو روز و نیم از عمر این گل گذشته است.^{۲۸}

یکی دیگر از مهم ترین خصیصه هایی که مزلو در ردیف ویژگی های افراد خودشکوفای مطرح می کند، تجربه های عارفانه یا اوج می باشد. بنا بر عقیده مزلو، افراد در طی این تجربه ها به نهایت معنویت و کمال می رسند. این ویژگی در لحظه به لحظه زندگی امام قابل مشاهده بود. نمونه هایی که می توان در رابطه با این ویژگی بیان نمود، به قرار زیر است:

- حضرت امام عاشق و معشوق خدا بود، قلب او ظرف محبت حق بود آن هم محبتی که همواره او را در جذبه الهی نگاه داشته بود. او آن چنان به مقام بلند (أَشَدُّ حُباً لِلَّهِ) رسیده بود که حتی یک شب هم خواب بر عشق او غلبه نکرد. امام خمینی عبد صالح خدا بود. با شب انس و الفتی دیرینه داشت و اشک چشمانش چون مروارید بر چهره زیبایش می غلطید و صدای گریه هایش فضا و فرشته ها را به شهادت گرفته بود. تسبیح به دست می گرفت و ذکر خدا می گفت، مفاتیح می گشود و دعا می خواند. قرآن را باز می کرد و تلاوت می کرد و با معبود خود سر و سرّ و شور و حالی داشت. امام عاشق عبادت بود، مخلصانه عبادت می کرد و بیشترین بهره معنوی را از آن دریافت کرد. عمر خود را با یاد و نام خدا طی می کرد و در حالی که ذکر خدا می گفت، به عالم باقی پر کشید.^{۲۹}
- وقتی امام از پاریس به تهران می آمدند در هواپیما نماز شب خواندند. من یادم هست قطب نمایان شان را مرتب می گذاشتند تا جهت قبله را پیدا کنند ولی می دیدند عقربه آن حرکت نمی کند. موضوع را به خلبان گفتیم وقتی توضیح داد که قطب نما در هواپیما کار نمی کند اما از ایشان پرسید مکه کدام طرف است؟ خلبان جهت را نشان داد و امام به همان طرف مشغول نماز شب شدند.^{۳۰}

• یکی از اساتید حوزه علمیه قم گوید: شبی مهمان حاج آقا مصطفی خمینی بودم، نصف شب از خواب بیدار شدم و صدای آه و ناله شنیدم. نگران شدم که در خانه چه اتفاقی افتاده است. حاج آقا مصطفی را بیدار کردم و گفتم بین در خانه شما چه خبر است؟ ایشان نشست و گوش فرا داد و گفت: صدای امام است که مشغول عبادت است.

• بعد از سخنرانی در بهشت زهرا امام اظهار تمایل کردند که به داخل جمعیت بروند. یک عکس هم از امام هست که نه عمامه دارند و نه عبا و وسط جمعیت گیر افتاده‌اند. امام بعدها می‌فرمودند: من احساس کردم دارم خفه می‌شوم. تعبیر امام این بود که بهترین لحظات من همان موقعی بود که زیر دست و پای مردم داشتم از بین می‌رفتم.^{۳۱}

• من این مسئله را به یقین می‌دانم که اگر آن حالت‌های عرفانی و ارتباط‌های روحانی حضرت امام نبود، تصمیم‌های ایشان هم نمی‌توانست چنین مؤثر باشد. درباره این مقوله اشاره‌ای به چند حالت خاص امام بیشتر ما را با این مرد بزرگ آشنا می‌کند. در روز دوازدهم بهمن، روز بازگشت امام خمینی به ایران، وقتی در هواپیما از ایشان سؤال می‌کنند از این که در آسمان ایران هستید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچ احساسی ندارم. بعدها فهمیدم که نمی‌بایست هیچ فرقی برای ایشان داشته باشد. همان‌طور که حضرت علی (ع) فرمودند: از نظر من این کفش که وصله می‌کنم با آن حکومت هیچ فرقی نمی‌کند و دارم وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. از نظر من امام هم همین‌طور بود.^{۳۲} هم‌چنین، حاج احمد آقا در نجف تعریف می‌کردند که از آقا سؤال کردم، آن زمانی که سوار هواپیما شده و به سوی ترکیه پرواز می‌کردید، چه احساسی داشتید؟ فرمودند: والله همین حالی که الان در کنار شما نشسته‌ام، داشتم.^{۳۳}

• یکی از حالت‌های عرفانی امام خمینی در مواقع دعای توسل بود. در نوفل لوشاتو، شاهد این امر بودیم. شب عاشورا بعد از این که نماز تمام شد، فرمودند: کسی هست

که روضه بخواند؟ این برخورد به ما آموزش می‌دهد که بینیم چطور در آن جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران می‌بایست به مسائل مذهبی توجه داشت. خلاصه وقتی یکی از برادرها بلند شد و روضه خواند، امام دستمالش را درآوردند و شروع به گریه کردند. واقعاً انسان در مقابل این روح بزرگ از گفتن هر کلام و تفسیری عاجز است.

از جمله ویژگی‌هایی که ابراهام مزلو برای انسان کامل یا خودشکوفای لازم می‌داند ویژگی علاقه اجتماعی یا نعدوستی است که این ویژگی با توجه به تعریفی که مزلو از آن دارد، در سرتاسر زندگی حضرت امام از جمله رویه سیاسی، اجتماعی و فردی ایشان قابل درک می‌باشد. امام خود بیان می‌دارند که «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من سرزند، مهبیای مؤاخذه‌ام.» از جمله مصداق‌های متعددی که می‌توان از زندگی امام در رابطه با این ویژگی بیان نمود به شرح ذیل می‌باشد:

- امام خمینی می‌فرمایند: «مقصد، بزرگ‌تر از این است، آقا من دست برادری دراز می‌کنم به تمام ملت‌های اسلام... و دست آنها را می‌فشارم.»^{۳۵} ایشان در مصاحبه‌ای با اورینا فالانچی چنین فرمودند: مردم نام مرا فریاد می‌زنند به این علت که مرا دوست دارند، آنها مرا دوست دارند به این سبب که می‌دانند من قوانین اسلام را به کار می‌برم.^{۳۶}

- خانم مرضیه حدیده‌چی (خانم دباغ) که مدتی در پاریس در محضر ایشان بودند نیز در مورد ویژگی نوع دوستی حضرت امام خاطره‌ای را نقل می‌کنند. وی می‌گوید که این خاطره مربوط به نامه‌هاست. نامه‌ها را به لحاظ امنیتی اول من باز می‌کردم و بعد برای مطالعه خدمت ایشان می‌بردم. یک بار که مشغول باز کردن نامه‌ها بودم، حضرت امام آمدند و گفتند: من راضی نیستم. فکر کردم که ایشان نگران این‌اند که مبادا من نامه‌ها را بخوانم، گفتم: به جدتان قسم نامه‌ها را نمی‌خوانم فقط از جهت

امنیتی آنها را باز می‌کنم تا مبادا مشکلی داشته باشد. ایشان گفتند: می‌دانم همین را می‌گویم. اگر خطری هست چرا برای من نباشد، برای شما باشد. گفتم اما! مردم ایران منتظر شمایند. امام گفتند: بالاخره هشت تا بچه هم در ایران منتظر شما هستند. گفتم نگران نباشید آموزش دیده‌ام و خطری ندارد. گفتند: خوب یک ساعتی بیایید به من هم یاد بدهید که چگونه این نامه‌ها را باز کنم تا اگر خطری داشته باشد، رفع شود.^{۳۷}

- حضرت امام در پاریس با وجود آن هوای سرد و علی‌رغم کهولت سنی که داشتند، دستور دادند که وسایل گرم‌مازای خانه مسکونی ایشان را خاموش کنند تا با مردم ایران که در زمستان ۵۷ دچار مضیقه شدید نفت بودند و مجبور بودند سرما را تحمل کنند، وضعی مشابه داشته باشند.^{۳۸} نمونه دیگری از احساس نوع‌دوستی و علاقه اجتماعی حضرت امام خمینی را می‌توان در خاطره زیر به تماشا نشست.

- اوایل ورود حضرت امام خمینی به نجف روزی مرد باتقوایی خدمت ایشان رسید. فردای آن روز که من در اندرونی کار داشتم، دیدم خانم حضرت امام خیلی ناراحت است. ایشان می‌گفت: آن مرد چیزی برای امام نقل کرده که آقا از فرط ناراحتی ۲۴ ساعت است که غذا نخورده‌اند، حتی چای هم نخورده‌اند. دوباره معلوم شد آن مرد از تظاهرات قم و کشتار مردم برای امام تعریف کرده و از جمله گفتند که خود شاهد بوده که زنی بچه چند ماهه‌ای را که پیراهن سفید به تنش کرده بود، در بغل داشت و شعار می‌داد یکی از گاردیها با ضربه قندان محکم به شانه این زن زد که بچه از دست او افتاد و سرش به جدول خیابان خورد. امام که این را شنیدند خیلی گریه کردند و اشک ریختند و ۲۴ ساعت از فرط ناراحتی غذا نخوردند.^{۳۹}

مزلو داشتن روابط متقابل با دیگری (روابط بین فردی) را از ویژگی‌های انسان‌های خودشکופا می‌داند و اعتقاد دارد که افراد خودشکופا بیش از انسان‌های عادی تمایل به برقراری روابط شخصی و نزدیک‌تر و عمیق‌تر دارند.

- حضرت امام خمینی در زندگی خود علی‌رغم این که سعی می‌کرد با افراد کمی رابطه داشته باشد ولی با آن دوستان کمی هم که داشتند فوق‌العاده صمیمی بودند. مخصوصاً امام همیشه به آیت‌الله بروجردی احترام می‌گذاشتند و آیت‌الله بروجردی نیز به ایشان توجه کامل داشتند.^{۴۰}
- در رابطه با موضوع روابط بین فردی (متقابل) حضرت امام، حاج احمد آقا نکته‌جالبی را بیان می‌کنند: «امام شدیداً عاطفی هستند یعنی مثلاً وقتی در نجف بودند و بچه‌ها (گاهی خواهرهایم) می‌آمدند آنجا و بعد می‌خواستند بروند طوری بود که من هیچ‌وقت موقع خداحافظی قدرت ایستادن توی حیاط و دیدن خداحافظی آنها را نداشتم، می‌گذاشتم و می‌رفتم و مرحوم برادرم هم همین را می‌گفتند که: «من آن لحظه خداحافظی را نمی‌توانم بینم.» امام به آن حد عاطفی با فرزندان خود برخورد می‌کنند، اما یک ذره شما فکر کنید این مسائل روی تصمیم‌گیری‌هایشان در آن کارهایی که می‌خواهند بکنند اثر دارد، ندارد.»^{۴۱}
- معمولاً امام خمینی در مجالس فاتحه‌ای که برگزار می‌شد، بیشتر از یک جلسه شرکت نمی‌کردند. اما وقتی که مرحوم آیت‌الله سعیدی شهید شدند و رژیم ایشان را در زندان زیر شکنجه به شهادت رساند، حضرت امام سنت خود را شکستند. امام تمام هزینه برگزاری آن مجلس را که حدود چهل شب ادامه پیدا کرد خود بر عهده گرفت.^{۴۲} کیفیت و عمق روابط بین فردی حضرت امام که یکی از نشانه‌های مهم و ارزشمند انسان خودشکوفا از نظر آبراهام مزلو می‌باشد، در خاطراتی که در پی می‌آید، تجلی می‌یابد:
- دو سه هفته بیشتر از اقامت امام در نوفل‌لوشاتو نمی‌گذشت. یک شب هنگامی که نماز می‌خواندیم متوجه شدیم که دو سه نفر از ایران آمده‌اند. من خیلی زود فهمیدم که یکی از آنان مرحوم شهید عراقی است. او خیلی شکسته شده بود. سال‌های زندان بسیار بر او اثر گذاشته و موهای سر و تنش سفید شده بود. نماز که تمام شد،

□ حامد الکار (استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکا) می‌گوید: هر کس که سعادت حضور در کنار او [امام خمینی] را داشته است می‌داند زیارت وی حتی هنگامی که او یک کلمه سخن نیز نمی‌گفت، عمیق‌ترین تأثیر را بر روی آدمی می‌گذاشت

احوالپرسی کردیم پس از آن به امام عرض کردیم: آقای حاج مهدی عراقی با دو سه تن از برادران بازاری از تهران آمده‌اند. امام فرمودند: بیایند داخل. وقتی این عده داخل اتاق امام شدند، مهدی عراقی نشست و با گریه دست امام را بوسید. نخست او را نشناختند، من عرض کردم: ایشان آقای مهدی عراقی‌اند. امام بر سر شهید دست کشیدند و فرمودند: مهدی من چرا این قدر پیر شده؟ حاج مهدی عراقی سرش را بر روی پای امام گذاشت و چند دقیقه‌ای در همان حال گریه کرد.

• حجت‌الاسلام حق‌شناس نقل کردند: چندی پیش یک خانم ایتالیایی که شغل او معلمی و دینش مسیحیت بود، نامه‌ای آکنده از ابراز محبت و علاقه نسبت به امام و راه او، همراه با یک گردنبند طلا برای حضرت امام فرستاده بود و متذکر شده بود که این گردنبند را که یادگار آغاز ازدواجم هست به شما تقدیم می‌کنم، به نشانه علاقه و اشتیاق خود نسبت به شما و راهتان. نامه به عرض ایشان رسید و گردن‌بند را نیز گرفتند و روی میز گذاشتند. دو سه روز بعد اتفاقاً دختر بچه دو سه ساله‌ای را آوردند آنجا که پدرش در جبهه مفقودالاثرا شده بود. امام وقتی متوجه شدند فرمودند بیاوریدش داخل. سپس او را روی زانوی خود نشانند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او گذاشتند و مدتی به همین حالت آهسته با او سخن گفتند و ما شاهد بودیم با این که بچه افسرده بود ولی بالاخره در آغوش امام خندید و به دنبال آن انگار امام هم احساس سبکی کردند و آنگاه دیدیم

که امام همان گردنبند مذکور را به گردن دختر بچه انداختند.^{۴۳}

• مزلو در ادامه خصایلی که برای انسان‌های خواستار تحقق خود (انسان خودشکوفای) برمی‌شمارد خلاقیت و آفرینندگی را به عنوان یک بعد اصلی و اساسی در نظر گرفته و وجود آن را برای یک انسان سالم و کامل شدن لازم می‌داند. نمونه‌هایی که در پی می‌آید نشانگر این است که زندگی و شخصیت او مملو از خلاقیت و آفرینندگی است.

یکی از ابتکارات بسیار مهم حضرت امام طرح نوع جدیدی از تفکر سیاسی و ایجاد حکومتی جدیدی یعنی تأسیس جمهوری اسلامی در ایران بر مبنای ولایت فقیه است، نوع مدیریت اجتماعی و حکومتی که غیر از نمونه حکومتی صدر اسلام در زمان پیامبر اعظم (ص) و امیر مؤمنان حضرت علی (ع) هیچ الگویی در نظام‌های حکومتی جهان وجود نداشت. بنابراین، می‌توان گفت که حضرت امام در ارتباط با ساختار حکومتی طرح نو در انداخت که به ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی پایان داد. همچنین، ایجاد نهادهای جدیدی نظیر سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی، کمیته امداد امام، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای دیگر از جمله خلاقیت‌های امام است که هنوز هم به خدمت‌رسانی به مردم مشغولند. حضرت امام خمینی با رسالت الهی اصلاح، تربیت و تزکیه و با اتکا به خدا و حمایت مردم دست از جان شسته، جامعه جهانی و دنیای اسلام را دگرگون ساخت و تربیتی نو بنا نهاد. امام از اقتداری برخوردار بودند که باعث شده بود حوادث روزگار که پر از تلاطم‌های سخت بود، نتواند تزلزلی در شخصیتش پدید آورد. خلاقیت ایشان را هم می‌توان در خاطره‌ای که بیان می‌شود، به طور کامل ملاحظه کرد:

• آقای مسعودی می‌گوید: سال ۱۳۴۲ بود که آقای نامه‌هایی را آورد تا به خدمت امام برسد. در آن نامه نوشته شده بود که آقای حاج روح‌الله خمینی! آیا شما خودتان

را اعلم از علما می‌دانید یا نه؟ این سؤال را لطفاً جواب دهید. امام هم زیر آن نوشتند: بسمه تعالی، تزکیه المرء لنفسه قبیح روح الله الموسوی الخمینی. حیف که این نوشته الان پیدا نیست و از بین رفته است. ببینید چقدر در جواب لطافت وجود دارد و ایشان نه می‌فرمایند: «نه» و نه می‌گویند «آری» و در عین حال جواب طرف را هم داده‌اند. این خصوصیات فردی الهی و تیزبین است.

• امام خمینی، آن اسطوره تقوی که بر کرسی صدق نشسته بود و قلب توده‌ها در حیطة قدرت و نفوذ او قرار داشت به عنوان موحدی شکست‌ناپذیر، با ابطال نظریه جدایی دین از سیاست (در نظر و عمل) و اعتقادی راسخ به اراده سیاسی ملت‌ها و با بصیرتی همچون بصیرت انبیاء(ع) و ائمه اطهار(ع) نقش غیرقابل انکارش را در تحول از یک عصر مادی به عصر دینی و معنوی در تاریخ ایران و جهان ثبت نمود. اما با وجود این نقش والا برخلاف بسیاری از خواص به دلیل این که همه کمالات را با لذات از سوی خدا می‌دانست هیچ یک از پیروزی‌های در صحنه انقلاب را به خود نسبت نداد. آن حضرت با سیره عملی و نظری‌اش نشان داد که تا چه حد از اخلاقیات و روحیات، تهذیب نفس و جهاد اکبر خواص در تحولات سیاسی اجتماعی کارساز است و تا چه حد این امر توده‌ها را شیفته خواص می‌نماید. او اثبات کرد که یک روح بزرگ و مهذب است که می‌تواند در مقابل بحران‌های شکننده و مشکلات طاقت‌فرسای دوران انقلاب (قبل و بعد از پیروزی) مقاومت نموده و همچنان بدون یأس و ناامیدی در مسیر کسب پیروزی به پیش برود.

• از دیگر ویژگی‌هایی که در زمره ویژگی‌های انسان خواستار تحقق خود (انسان‌های خود شکوفا) از دید مزلو قرار می‌گیرد احساس برابری با مردم و داشتن خوی مردم‌گرا یا ساختار منش مردمی است. در بررسی تطبیقی ویژگی‌های حضرت امام با این خصوصیت افراد خودشکوفا می‌توان ادعا کرد که بر اساس سیره عملی و نقل و قول‌های یاران و ارادتمندان امام - که به برخی از آنها اشاره می‌شود - ایشان با

رعایت حقوق مردم و احترام به تک تک آنها و با احساس برادری و برابری با آنها خود را به صدر قلّه انسانیت، خودشکوفایی و کمال رسانید.

- امام خمینی در زمینه احساس برابری با مردم خطاب به مردم انقلابی ایران می‌فرمایند: خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها گفته‌ام من با شما یکی هستم.

- اولین برخورد حضرت امام با من روزی بود که در حدود ۱۹ یا ۲۰ سال داشتم. به اتاقی که در ضلع غربی منزل امام بود وارد شدم. مطلبی که مرا سخت تحت تأثیر قرار داد و برای همیشه در زندگی مدنظر دارم و از آن استفاده می‌کنم، این بود که ایشان به تمام [قامت] برخاستند و به اصطلاح ما را تحویل گرفتند. شاید رسم ایشان بود که برای تشویق طلاب نوجوانی که تازه به حوزه وارد می‌شدند، چون می‌بایست روحانیت و تواضع در لوح آنان ریشه پیدا کند، این گونه برخورد می‌کردند.^{۴۴}

- امروز مردم از وضع دولت مطلع‌اند و شما مردم را برای پشتیبانی از خود لازم دارید. دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کار بکند و هر یک از وزارتخانه‌ها باید این مسأله را در نظر داشته باشند که برای خدا مردم را راضی نگه دارید.^{۴۵}

مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری که در آن افراد، در شرایطی که موضوع برایشان دارای اهمیت شخصی است، آشکارا با قواعد و هنجارهای جامعه به مبارزه برمی‌خیزند، از دیگر معیارهای تکمیل‌کننده دیدگاه مزلو در مورد انسان‌های خود شکوفاست. به عبارت دیگر، خودشکوفایان اگرچه با فرهنگ خود هماهنگ هستند، اما یک نوع کناره‌گیری درونی نسبت به آن احساس می‌کنند. این افراد خودپیرو هستند و به تصمیمات خود عمل می‌کنند. در زندگی حضرت امام که به عنوان یک شخصیت خودشکوفا، برجسته و انسان تأثیرگذار در سطح جهان شناخته شده است موارد و مصداق‌های زیادی را در این خصوص می‌توان برشمرد. قبل از ذکر مصادیق این ویژگی در کلام و رفتار امام، به اهمیت فرهنگ از دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

- امام خمینی بر نقش زیربنایی فرهنگ تأکید مکرر داشت و می‌فرمود: فرهنگ مبدأ

همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است. ایران با داشتن مکتب مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که برای پیشرفت و تعالی خود، از الگوهای غربی و کشورهای کمونیست تقلید کند. بشر تا در سایه مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامه حیات بدهد نمی‌تواند انسان باشد، نمی‌تواند به مقاصد انسانی برسد. شما کوشش کنید که با بیان و قلم مسلسل‌ها را کنار بگذارید و میدان را به قلم‌ها و علم‌ها و به دانش‌ها واگذار کنید.

- امام خمینی اعتقاد داشتند که: «ما باید اول تمام همت‌مان را صرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم. ما فکرهایمان وابسته است، ما فرهنگ‌مان وابسته است، الان ما باید سعی کنیم از این فرهنگ وابسته خارج بکنیم خودمان را، چه فرهنگ آن طرف که همه‌اش فساد و چه فرهنگ آن طرف که همه‌اش فساد»^{۴۶} شمایایی که در دانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر، این جوان‌های ما را یک جوری بار بیاورید که خودشان یک چیزی اند. اگر از غرب هم صنعتی می‌آید یاد بگیرند اما غربی نشوند. یاد گرفتن مسئله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسئله دیگر است.^{۴۷}

کنش مستقل و ویژگی دیگری است که مزو آن را جزء ملاک‌های انسان خودشکופا قرار می‌دهد. خودپروی و استقلال از فرهنگ و محیط از خصوصیات انسان‌های خودشکופا می‌باشد. افراد خودشکופا برای ارضای نیازهای اصلی خود به محیط فیزیکی و اجتماعی وابستگی ندارند و برابر رشد و تکامل بر منابع نهفته در خود متکی هستند. استقلال فکری و عملی حضرت امام در برابر رخدادهای سیاسی - اجتماعی و موضع‌گیری‌های بین‌المللی پیامبرگونه بود. ایشان در برخورد با افرادی چون بنی‌صدر که به لحاظ اجتماعی و شخصیتی بیمار می‌نمود، رفتار ویژه خود را داشتند که منحصر به فرد بود. حجت‌الاسلام آشتیانی در این باره می‌گوید:

- امام خمینی در تصمیم‌گیری مهمی مثل عزل قائم‌مقام رهبری، دستور برخورد جدی با سیدمهدی هاشمی، حکم اعدام سلمان رشدی، برخورد جدی با مسئولین صدا و

سیما در این ارتباط و برخورد با منافقین ضدانقلاب، حزب توده، ملی‌گرایان و دعوت رئیس‌جمهور ابرقدرت شرق آقای گورباچف به اسلام و برخورد با آمریکا در خلیج فارس و دستور شکستن حکومت نظامی شاه و امثال آن، با جسارتی که در تصمیم‌گیری‌های بزرگ بویژه در مقاطع حساس انقلاب داشت، از ابتکارات بزرگ برخوردار بود.

- هنگام نماز مغرب و عشاء به منزل حضرت امام رفتم. می‌خواستم با ایشان مذاکره کنم. امام آماده نماز بود. وقتی منظوم را فهمید، اندکی نماز را به تأخیر انداخت. به عرض رساندم آقا طبق برداشتی که من کرده‌ام از این به بعد شما در مبارزات خود یاوران کمتری خواهید داشت. امام فرمودند: سعیدی! به خدا قسم اگر تمام جن و انس پشت به پشت هم بدهند و در مقابل من بایستند من چون این راه را حق یافته‌ام، از پای نخواهم نشست. با شنیدن سخنان امام، چنان دلگرم شدم که روح تازه‌ای در وجودم دیده می‌شد و ایمان بیشتری به قیام و حرکت امام پیدا کردم.

- آنگاه که آقا به خانه می‌آمد به همسرش سلام هدیه می‌کرد، چند غنچه لبخند به دامنش می‌ریخت، عبایش را به گیره می‌آویخت و به آشپزخانه می‌رفت و با یک سینی و دو فنجان چای در کنار او می‌نشست و گاه که در سفره چیدن آستین بالا می‌زد و کمک می‌کرد و همسر که خجلت‌زده می‌گفت: شما چرا؟ با لبخندی که عمق جان را بهاری می‌کرد، پاسخ می‌شنید: کمک از بهشت آمده است.^{۴۸}

بنا بر نظر مزلو، خواستاران تحقق خود، آشکار می‌توانند وسیله را از هدف تمیز دهند و برایشان هدف‌ها و مقاصد مهم‌تر است. این صفت از دیگر ویژگی‌هایی است که مزلو انسان خودشکופا را با آن تعریف می‌کند. اگرچه بسیاری از افراد خودشکופا به معنای متعارف مذهبی هستند، اما معیارهای اخلاقی و معنوی صریحی برای خود دارند و در این باره که چه چیزی درست، نادرست، خوب یا بد است، بلا تکلیفی و تعارض کمتری نسبت به افراد عادی دارند.

امام خمینی خود می‌فرمودند: اسلام را معیار حرکت‌های خود قرار دهید. ما خودمان را باید

فدا کنیم برای اسلام، آرمان و آرزوهایمان را باید فدا کنیم برای اسلام.

حال با توجه به این فراز از سخن امام می توان نمونه‌هایی از تمیز میان وسایل و مقاصد در

زندگی ایشان را شرح داد:

• یک روز پاکروان که رئیس کل سازمان امنیت بود، به دیدن امام خمینی آمده بود. او خیال داشت که با تهدید یا تطمیع، امام را از راهی که برگزیده بود، برگرداند. هر چه اصرار کرد که ملاقاتی در خلوت داشته باشد، آقا نپذیرفتند. بالاخره پاکروان قبول کرد که عده کمی باشند. امام فرمودند که در آن اتاق کم باشند ولی در اتاق مجاور هم باشند. در آن اتاق عده طلاب و حاضران آن قدر زیاد بود که جا برای عبور پاکروان نبود. بالاخره، با زحمت زیاد ایشان خود را به اتاق حضرت امام رساند و حتی یک نفر از طلاب برای احترام گذاشتن از جای خود بلند نشد. تمام حرفهای او و حضرت امام شنیده می شد. به محض ورود پاکروان، امام فرمودند: من برای خدا از اسلام دفاع می کنم و پس از آن آقا چند دقیقه‌ای با شدت صحبت کردند. بالاخره با سری آویخته و نومید از خانه رفت. پس از رفتن او امام فرمودند: ما باید محکم باشیم و برای خدا قدم برداریم و به احدی الحسینین نائل شویم.^{۴۹}

• حضرت امام در سخنرانی مهمی فرمودند: برای من مکان مطرح نیست آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است، هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهم بود.^{۵۰}

آخرین ویژگی که ابراهام مزلو برای انسانهای خودشکوفا مطرح می کند طنز مهربانانه است. از نظر مزلو، ویژگی مشترک انسانهای خودشکوفا شوخ طبعی متعالی آنان است. این افراد نوعاً به دنبال یک نوع شوخ طبعی هستند که جهل انسانیت را به طور عام بیان کند. آنها طنز از نوع فیلسوفانه را می پذیرند. این خصیصه خودشکوفانه (طنز مهربانانه) را در کلام، رفتار و لابلاهی زندگی امام می توان ملاحظه کرد. امام خمینی با ادای طنزهای مهربانانه سعی می کرد مشکلات بین فردی، سیاسی و اجتماعی را مطرح کرده و آنها را با ظرافت و لطافت حل کنند. نمونه‌هایی از این

ویژگی امام را می‌توان در سخنرانی‌های ایشان و خاطره‌ها جستجو کرد:

- سیدرحیم میریان می‌گوید: سال ۶۵ که حضرت امام مدتی در بیمارستان بستری بودند، دکتر عارفی به من گفت: «برو به امام بگو شما باید روزی یک سیخ کباب بخورید». خدمت امام عرض کردم، فرمودند من نمی‌خورم. برگشتم و به دکتر عارفی گفتم آقا فرمودند: «نمی‌خورم» باز دکتر گفت: برو به امام بگو به خاطر اینکه کمتر دارو بخورید، یک سیخ کباب را میل کنید. باز امام فرمودند: «نمی‌خورم.» به دکتر که گفتم، گفت: به امام بگو برای این که فلان قرص را نخورید، کباب بخورید. مطلب را به امام گفتم. ایشان نگاهی به من کردند و فرمودند: «این میز را بخور.» گفتم: بله آقا؟ فرمودند: «این میز را بخور.» خانم حاج احمد آقا و نوه امام (خانم اعرابی) هم بودند که زدند زیر خنده. خود امام هم خندیدند. گفتم: آقا! من که نمی‌توانم میز را بخورم. امام فرمودند: همان‌طور که تو نمی‌توانی این میز را بخوری، من هم نمی‌توانم هر روز کباب بخورم. رفتم به دکتر گفتم: امام یک جوک بارم کرد. این بار، خود دکتر خدمت امام آمد و به ایشان قبولاند.^{۵۱}
- امام با همه کم‌حرفی و سکون و سکوت گاهی در درس لطیفه‌ای می‌گفتند که حضار با صدای بلند می‌خندیدند. از جمله روزی یکی از شاگردان ایشان که اهل آذربایجان بود در اشکال و سؤال خود پافشاری می‌کرد و امام می‌خواستند او را ساکت کنند، در آخر جواب به او گفتند: «یوخ» و با این کلمه ترکی، هم آن طلبه ترک‌زبان و هم بقیه حضار خندیدند و سر و صدا فرونشست.^{۵۲}
- یکی از خاطراتی که از برخوردهای امام خمینی با دیگران دارم، مربوط به آقای بجنوردی است. مرحوم بجنوردی یکی از علمای خوب نجف بودند و به امام علاقه‌مند بودند و روابطشان با امام گرم بود و امام هم به ایشان عنایت داشتند. در قضیه‌ای که پنجاه و چند نفر در نجف گرفتار شده بودند، زمزمه اعدام آقا زاده ایشان هم بود. مرحوم آقای بجنوردی خیلی ناراحت بودند. امام می‌خواستند از ایشان

□ امام خمینی به عنوان موحدی شکست‌ناپذیر با ابطال نظریه جدایی دین از سیاست - در نظر و عمل - و اعتقادی راسخ به اراده سیاسی ملت‌ها و با بصیرتی همچون بصیرت انبیاء(ع) و ائمه اطهار(ع) نقش غیرقابل انکارش را در تحول از یک عصر مادی به عصر دینی و معنوی در تاریخ ایران و جهان ثبت نمود

دلجویی و احوال‌پرسی کرده باشند. امام آن شب را خیلی عنایت کردند. حتی چند مزاح هم کردند و می‌خواستند آقای بجنوردی را منقلب کنند و از آن حال بیرون آورند. امام فرمودند: «من وقتی در ترکیه بودم، به من گفتند که مصطفی رفته زندان، من گفتم که خوب است زندان، زندان رفته ورزیده می‌شود.»^{۵۳}

• خانم فاطمه طباطبایی درباره طنز مهربانانه امام می‌گوید: نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید. امام خندیدند و گفتند: دکتر من چشم را برای قرآن خواندن می‌خواهم، چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم.^{۵۴}

• اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی. والله، تا حالا ترسیده‌ام (ابراز احساسات حضار). آن روز هم که می‌بردندم، آنها می‌ترسیدند، من آنها را تسلیت می‌دادم که ترسید (خنده حضار).^{۵۵}

به نظر نگارنده، بهترین شناخت از یک انسان زمانی حاصل می‌شود که از زبان خود او سخنها شنیده شود. در متن کتاب و در مقام ذکر مصادیق ویژگی‌های انسان خودشکופا، به این

سخنان اشاراتی داشتیم. در اینجا نیز مطلب را به فرازی از وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی مزین می‌کنیم:

«شما ای ملت مجاهد در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیابید آن را یا نیابید. شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیاء - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. ... وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش به پیش، و بی‌تردید دست خدا با شما است. اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افزوده گردد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۹-۴۵۰)

شاید مناسب باشد که مطلب را با یکی از دعا‌های ایشان به پایان ببریم که می‌فرمود:

«بارها! پایان کار ما را به سعادت مقرون فرما و سرانجام رشته معرفت و خداخواهی را به دست ما بده.»^{۵۶} «مگر فیض تو از ما دستگیری فرماید و رحمت واسعة ذات مقدست شامل حال ما افتادگان شود و به هدایت و توفیق تو راه هدایت و رستگاری از برای ما باز شود، اَنِّکَ رُوِّفَ رَحِیم.»^{۵۷}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. اتکینسون، ریثا. ال. و همکاران. زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۰.
۲. انصاری، حمید. (۱۳۷۳). حدیث بیداری، نگاهی به زندگی‌نامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۳. پروچسکا، جیمز، او و نور کراس، جان سی. نظریه‌های روان‌درمانی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۱.

۴. پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه. (۱۳۸۳). فصلنامه حصون، تهران، انتشارات سپاه.
۵. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۲). شرح چهل حدیث. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۶. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۳). سرالصلوه. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۷). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۸. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفه امام. مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها) ۲۱ جلدی. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۹. دانش‌پژوه، منوچهر، (۱۳۸۳). سفینه مروارید (بهین اشعار مهین شاعران)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۰. رجایی، غلامعلی. (۱۳۸۳). برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲ و ۴ چاپ ششم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۱. رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۷۰). در سایه آفتاب، یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی (س)، قم، مؤسسه پاسدار اسلام.
۱۲. روزنامه جام جم، ویژه تاریخ معاصر (ایام)، شماره ۵، ص ۱۳، خرداد ۱۳۸۴.
۱۳. سازمان تبلیغات اسلامی. (۱۳۷۸). وصیت‌نامه الهی و سیاسی حضرت امام خمینی (س)، مرکز چاپ و نشر.
۱۴. ستوده، امیررضا. (۱۳۸۲). پا به پای آفتاب، جلد‌های ۱ الی ۶، تهران، انتشارات مؤسسه نشر پنجره.
۱۵. شولتس، دوآن. روانشناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل. تهران، نشر البرز، ۱۳۷۵.
۱۶. شولتس، دوآن. نظریه‌های شخصیت. ترجمه یوسف کریمی و همکاران. تهران، انتشارات ارسباران، ۱۳۷۸.
۱۷. شولتس، دوآن، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران، مؤسسه نشر ویرایش، ۱۳۷۹.
۱۸. عابدینی، یاسمین، (۱۳۸۳). ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مزلو و دین اسلام. مجله سروش اندیشه، سال سوم، شماره نهم، ص ۳۱ - ۵۵.
۱۹. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۹). اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. فیرس، ای. جری و ترال، تیموتی جی. روان‌شناسی بالینی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۲.
۲۱. قادری، سیدعلی، (۱۳۷۹). خمینی روح‌الله، زندگینامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال، ج ۱، تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۲. کرتیس، آنتونی جی، روان‌شناسی سلامت، ترجمه فرامرز سهرابی، تهران، انتشارات طلوع دانش، ۱۳۸۲.
۲۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تمام مجلدات تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.

۲۵. نصری، عبدالله، (۱۳۷۶)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۶. وجدانی، مصطفی، (۱۳۶۲)، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی(س) به روایت جمعی از فضلا. چاپ دوم بصورت ۶ جلدی، تهران، انتشارات پیام آزادی.

پی‌نوشتها:

۱. Eupsychia
۲. Humnist
۳. Normality
۴. Abraham Maslow
۵. Unique
۶. Spiritual
۷. Biopsychosociospiritual
۸. شهید مطهری، ۱۳۳۸.
۹. هاشمیان، ۱۳۷۶.
۱۰. نصری، ۱۳۷۶.
۱۱. همان.
۱۲. رک: سهرابی، فرامرز. (۱۳۸۶). تبیین علمی وجود برترین معیارهای سلامت روان در شخصیت امام خمینی(س) بر اساس رویکرد پدیدارشناختی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
۱۳. سیمای امام، ص ۹۴.
۱۴. پایه پای آفتاب، خاتم یزدی، سیدعباس، چاپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۸۷.
۱۵. حدیث بیداری، ص ۱۹۰.
۱۶. آیت صدق، ص ۴۴.
۱۷. همان، ص ۴۵.
۱۸. آیت صدق، ص ۴۶، به نقل از سیدمهدی امام جمارانی.
۱۹. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۶، مصاحبه امام با تلویزیون سوئیس ۵۵۷/۱۰/۱۸.
۲۰. آیت صدق، ص ۴۶، به نقل از غلام حسین جمی.
۲۱. آیینة حسن، ص ۶۷، به نقل از آیت‌الله مرتضی بنی فضل.
۲۲. همان، به نقل از سید حمید روحانی.
۲۳. همان منبع، ص ۳۵.
۲۴. روزنامه جام جم، ۱۳۸۴/۳/۱۲، از خاطرات سیداحمد خمینی.
۲۵. نشریة تاریخ معاصر، شماره ۵، ص ۱۳، به نقل از پروفسور حامد الگار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۶. آیت صدق، ص ۱۹، به نقل از فاطمه طباطبایی.
- ۲۷. همان، ص ۱۶، به نقل از سیداحمد خمینی.
- ۲۸. آیت صدق، ص ۴۵، به نقل از فاطمه طباطبایی.
- ۲۹. سیمای امام خمینی.
- ۳۰. آیت صدق، ص ۱۰، به نقل از سیداحمد خمینی.
- ۳۱. همان، ص ۳۶، به نقل از سید احمد خمینی.
- ۳۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۵۸.
- ۳۳. همان، ص ۲۴۳.
- ۳۴. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۳۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.
- ۳۶. مجله انقلاب اسلامی، سال ۲، ش ۱۱، ص ۳۴.
- ۳۷. پایه پای آفتاب، ج ۶، ص ۱۴۸.
- ۳۸. سیمای امام، ص ۶۵.
- ۳۹. پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۸.
- ۴۰. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی.
- ۴۱. همان، ج ۲، ص ۷.
- ۴۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی.
- ۴۳. در سایه آفتاب.
- ۴۴. پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۲۵.
- ۴۵. فصلنامه حصون، ص ۱۸۵.
- ۴۶. صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۱۶.
- ۴۷. فصلنامه حصون، ص ۱۹۵.
- ۴۸. خمینی، روح‌الله، زندگی‌نامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال، ج ۱، ص ۴۳۱.
- ۴۹. پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۹۳.
- ۵۰. سیمای امام، ص ۹۰.
- ۵۱. پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۳۴.
- ۵۲. آیت صدق، ص ۵۴، به نقل از علی دوانی.
- ۵۳. پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۵۱.
- ۵۴. آیت صدق، ص ۸، به نقل از فاطمه طباطبایی.
- ۵۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۹۳.
- ۵۶. سرالصلوة، ص ۱۱۷.
- ۵۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۶.